

## سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته در جرایم تعزیری

احمد حاجی ده‌آبادی،<sup>۱</sup> محمود حبیبی تبار<sup>۲\*</sup>

### چکیده:

قانونگذار در ماده ۱۳۰ ق.م.ا.م صوب ۹۲ چهار مصداق تشکیل، طراحی، سازمان‌دهی و اداره کردن گروه مجرمانه را تحت عنوان واحد سردستگی گروه مجرمانه جرم‌انگاری کرده و در جرایم تعزیری، مجازات سردسته را حداکثر مجازات شدیدترین جرمی دانسته که اعضای گروه در راستای اهداف آن گروه مرتکب می‌شوند. اما این که ماهیت سردستگی چیست و آیا مصادیقی که قانونگذار آنها را تحت عنوان واحد سردستگی جرم‌انگاری کرده، ماهیت واحد دارند یا خیر از جمله مسائلی هستند که تاکنون پاسخ روشنی به آنها داده نشده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که اداره کردن گروه مجرمانه ماهیتاً فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم بوده و در نتیجه، جرایم تعزیری ارتكابی توسط اعضا به سردسته منتسب می‌شود، حال آن که سایر مصادیق سردستگی ماهیتاً معاونت در جرم محسوب شده و جرایم ارتكابی به سردسته قابل انتساب نیست. بر این اساس میزان مجازات سردسته گروه مجرمانه در فرض اداره گروه مجرمانه باید براساس قواعد تعدد مادی جرم تعیین گردد.

**واژگان کلیدی:** سردستگی، معاونت، فاعلیت معنوی، انتساب جرم، جرایم تعزیری.

<sup>۱</sup> دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

همزمان با رشد و توسعه جوامع و صنعتی شدن آنها، شیوه ارتکاب جرائم نیز از شکل فردی به سمت جمعی و اصطلاحاً بانندی شدن تغییر شکل داده و پدیده‌ای به نام جرم سازمان یافته<sup>۱</sup> را به وجود آورده است. اصطلاح جرم سازمان یافته به اعمال مجرمانه ارتكابی توسط گروه‌هایی از اشخاص اطلاق می‌شود که به صورت منسجم و متشکل گرد هم می‌آیند و هدف آنها از ارتکاب جرم معمولاً کسب منافع مالی است. از این رو، اصطلاح تجارت جرم<sup>۲</sup> مفهوم پیدا می‌کند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

این نوع از جرایم به جهت شرکت افراد متعدد در آنها و سازمان یافتگی نسبت به جرایم فردی، آثار سوء بیشتری داشته و صدمات جبران‌ناپذیری را به امنیت، اقتصاد و فرهنگ جامعه وارد می‌آورند. به همین جهت، همواره مبارزه با این گروه‌ها توسط جوامع از مرحله تقنین گرفته تا کشف جرم، رسیدگی قضایی و نیز اجرای حکم به طور ویژه مدنظر بوده و دولتها بخش زیادی از بودجه سالانه کشور را صرف مبارزه با این جرایم می‌نمایند. در این زمینه می‌توان به باندهای قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، باندهای صادرات و واردات غیرمجاز، باندهای اختلاس، کلاهبرداری و غیره اشاره کرد. این جرایم توسط گروه‌های مجرمانه سازمان یافته ارتکاب می‌یابد و نقطه ثقل این گروه‌ها سردسته گروه است. به این شکل که معمولاً در میان اعضای گروه مجرمانه سازمان یافته نوعی سلسله‌مراتب<sup>۳</sup> وجود دارد<sup>۴</sup> که سردسته گروه به عنوان رئیس و عالی‌ترین مقام گروه شناخته شده و سایر اعضای گروه مکلف به تبعیت از دستورات وی می‌باشند به گونه‌ای که با وجود آن که معمولاً سردسته گروه در عملیات اجرایی جرم شرکت نمی‌کند، عرف وی را بیش از اعضای گروه که مباشرین جرم می‌باشند، مسئول تلقی می‌کند. از طرفی، رفتار سردسته به جهت عدم شرکت در عملیات اجرایی به معاونت در جرم شباهت دارد و از سوی دیگر، نقش او با معاونی که صرفاً مشوق و تسهیل‌کننده وقوع جرم بوده، قابل مقایسه نیست. به همین جهت، تعیین مجازات یکسان برای سردسته و معاون جرم عادلانه به نظر نمی‌رسد. از این رو، ق.م.ا مصوب ۹۲ در ماده ۱۳۰<sup>۵</sup> مجازات سردسته گروه مجرمانه در جرایم تعزیری را حداکثر مجازات شدیدترین

1- Organized crime  
2- Business of crime  
3- Hierarchal

۴. برخی معتقدند گروه مجرمانه سازمان یافته یک ساختار قدرت عمودی است که حداقل ۳ مقام ثابت دارد - و نه تنها یک رهبر و پیروان - که هر مقامی نسبت به مقام پایین تر سلطه دارد. با این وجود در برخی گروه های مجرمانه سازمان یافته، ساختار قدرت ابتدایی و شبیه به سلسله مراتب در خانواده های سنتی است. رک: Abadinsky, Howard, 2017, organized crime, Eleventh Edition, learning cengage, p: 3

۵. ماده ۱۳۰ ق.م.ا ۹۲ «هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را به عهده گیرد، به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد، مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص

جرم ارتكابی توسط اعضای گروه دانسته است. اما در خصوص ماهیت سردستگی و علت شدیدتر بودن مجازات سردهسته نسبت به مباشرین جرم دو فرضیه قابل تصور است: اول آنکه رفتار سردهسته مصداق معاونت در جرم بوده، لیکن به جهت محوریت داشتن سردهسته و نقش بسیار پررنگ وی در تحقق جرم به صورت جمعی، قانونگذار مجازات وی را حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی توسط اعضای گروه مجرمانه در نظر گرفته که در این صورت، رفتار سردهسته مصداق معاونت در حکم مباشرت خواهد بود.

فرض دوم آن است که قانونگذار سردستگی گروه مجرمانه را نوعی فاعلیت معنوی در ارتكاب جرم دانسته و جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه را منتسب به سردهسته دانسته است. اما سؤالی که در این مورد باقی می ماند آن است که در صورت پذیرش هر یک از این فروض، آیا تمامی مصادیق سردستگی یعنی تشکیل، طراحی، اداره و سازماندهی گروه مجرمانه را می توان معاونت یا فاعلیت معنوی در ارتكاب جرم دانست یا باید با عنایت به ماهیت آنها قائل به تفکیک شد؟ این مقاله درصدد آن است که با کنکاش در چیستی و ماهیت سردستگی گروه مجرمانه، به تحلیل و نقد بخشی از ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص سردستگی در جرایم تعزیری پردازد.

## ۱- مفهوم شناسی:

در مورد سردستگی گروه مجرمانه تعاریف زیادی وجود دارد که بسیاری از آنها تعریف جامع و مانعی نیست. از این رو، پس از بررسی برخی از تعاریف مذکور تلاش می کنیم تا تعریفی کامل از سردستگی ارائه دهیم و سپس، به بررسی و تبیین مفهوم هر یک از مصادیق آن خواهیم پرداخت.

### ۱-۱- سردستگی:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اگرچه عنوان سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته را در ماده ۱۳۰ پیش بینی کرده و در تبصره ۱ آن گروه مجرمانه را تعریف کرده است،<sup>۱</sup> لیکن در مورد سردهسته تعریفی را ارائه نکرده و در تبصره ۲ همین ماده به تعریف سردستگی گروه مجرمانه بسنده

---

یا دیه باشد که در این صورت، به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود. در محاربه و افساد فی الأرض، زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الأرض بر سردهسته گروه مجرمانه صدق کند، حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الأرض محکوم می شود.»

۱. تبصره ۱ ماده ۱۳۰.ق.م.ا.۹۲: «گروه مجرمانه عبارتست از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتكاب جرم تشکیل می شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتكاب جرم منحرف می گردد.» لازم به ذکر است منظور از گروه مجرمانه در تبصره ۱ با توجه به عنوان سرفصل همان گروه مجرمانه سازمان یافته است. رک: مصدق، محمد، ۱۳۹۳، شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ص ۳۶۵.

کرده است. در این تبصره آمده است: «سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازمان دهی یا اداره گروه مجرمانه است.»

در برخی از اسناد بین المللی نیز به تعریف گروه مجرمانه بسنده شده است و تعریفی از سردسته گروه مجرمانه در آنها به چشم نمی خورد. برای مثال در بند (الف) ماده ۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی مصوب ۱۱/۱۵/۲۰۰۰ (کنوانسیون پالمو) آمده است: «گروه مجرمانه به گروه تشکیل یافته از سه نفر یا بیشتر از اشخاص اطلاق می شود که برای یک دوره زمانی مشخص وجود داشته و با هدف ارتکاب یک یا چند جرم شدید یا جرایم مندرج در این کنوانسیون فعالیت می کند.» برخی از نویسندگان در مقام ارائه یک تعریف، سردسته را کسی دانسته اند که علی الاصول در ارتکاب جرم نقشی فعال داشته و موتور دستگاه مجرمانه است (شمس و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۲۰). ایراد این تعریف آن است که صرف داشتن نقش فعال یک عضو در یک گروه مجرمانه لزوماً به معنای سردسته بودن آن عضو نیست. برای مثال یک نیروی فعال و حرفه ای در باند قاچاق مواد مخدر سردسته گروه نیست ولو بدون حضور وی فعالیت باند قاچاق با اختلال مواجه شود مگر آنکه وی در تشکیل، طراحی، سازمان دهی یا اداره گروه مجرمانه نقش کلیدی و فعال داشته باشد.

برخی دیگر نیز سردسته گروه را کسی دانسته اند که بدواً مبادرت به طراحی یا سازمان دهی اعضای گروه کرده و یا بعد از تشکیل گروه، مسئولیت اداره گروه مجرمانه را بر عهده گرفته و در کنار سایر اعضاء فعالیت های مجرمانه را دنبال می کند (عدالتخواه، ۱۳۹۳: ۲۵۲-۲۵۳). از این تعریف اینگونه بر می آید که سازمان دهی فرآیندی قبل از تشکیل گروه است، حال آنکه سازمان دهی برخلاف طراحی بعد از تشکیل گروه معنا پیدا می کند. به هر روی به نظر می رسد با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۳۰.م.ا.م. ۹۲ بتوان سردسته گروه مجرمانه را این گونه تعریف کرد: "سردسته گروه مجرمانه سازمان یافته کسی است که در تشکیل، سازمان دهی، رهبری و یا اداره گروه مجرمانه نقش کلیدی دارد، اعم از این که در جرایم ارتكابی گروه مجرمانه سازمان یافته شرکت داشته یا نداشته باشد.

### ۱-۱-۱- تشکیل:

تشکیل در لغت به معنای درست کردن، بپا کردن، ساختن (معین، ۱۳۸۱: ۲۸۹) و نیز سازمان دادن و شکل دادن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۱۵). برای ایجاد گروه مجرمانه نیازی به وجود هدف مجرمانه نیست، بلکه اگر گروهی با هدف غیرمجرمانه ای تشکیل شد، اما بعد از آن، به سمت ارتکاب جرایم سوق پیدا کرد، باز هم می توان آن را گروه مجرمانه نامید. همچنین، گروه مجرمانه

برای تشکیل شدن نیاز به حداقل سه عضو دارد که سردهسته نیز در شمار آنان محسوب می‌شود، بنابراین، گروه مجرمانه برای ایجاد شدن بدون احتساب سردهسته به دو عضو نیاز دارد که با خواست خود و با علم و آگاهی به عضویت گروه درآمده و قصد ارتکاب جرم در راستای اهداف گروه را داشته باشند.

#### ۱-۱-۲- طراحی:

طراحی در لغت به معنای نقشه‌ریزی (معین، ۱۳۸۱: ۶۶۰) و نیز طرح کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۵۸۰). بنابراین، می‌توان گفت طراحی گروه مجرمانه سازمان یافته به معنای ترسیم طرح کلی گروه مجرمانه، اهداف گروه، چگونگی شکل‌گیری آن از قبیل چگونگی به عضویت درآوردن افراد و شیوه بکارگیری آنان است.

#### ۱-۱-۳- سازمان‌دهی:

در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین، واژه سازمان‌دهی تعریف نشده، اما واژه سازمان دادن به معنای ایجاد سازمان (معین، ۱۳۸۱: ۵۵۱) و نیز ترتیب و تنظیم سازمان آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۶۹۳). بر این اساس می‌توان گفت سازمان‌دهی گروه مجرمانه به معنای ایجاد نوعی ساختار سازمانی است که جایگاه هر عضو را در گروه مجرمانه تبیین و وظایف و تکالیف هر یک را مشخص می‌کند. از این رو، هر چه اعضای گروه مجرمانه از تعداد افراد بیشتری تشکیل شده باشد، سازمان‌دهی ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند، به همین جهت شاید بتوان گفت سازمان‌دهی در گروه مجرمانه‌ای که سه یا چهار نفر است، لااقل در معنای مضیق آن مصداق پیدا نمی‌کند.

#### ۱-۱-۴- اداره:

اداره در لغت، به معنی نظام دادن، کارگردانی (معین، ۱۳۸۱: ۵۷) و نیز تولیت کردن، متولی بودن و گرداندن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۱۱). با توجه به معنای لغوی اداره، اداره گروه مجرمانه را باید به معنای نوعی ریاست کردن بر گروه و توانایی امر و نهی بر اعضای آن دانست و نه صرف چرخاندن امور روزمره گروه. بنابراین، کسی را می‌توان اداره‌کننده گروه دانست که متولی گروه بوده و به لحاظ رتبه و درجه، از بقیه اعضا بالاتر باشد و نیز بتواند دستور ارتکاب جرم را به سایر اعضا بدهد. به همین جهت، اطلاق اداره‌کننده گروه مجرمانه به کسی که بنا به دستور رئیس باند و با توجه به وظایف پیش‌بینی شده برای وی، به رتق و فتق امور روزانه گروه مجرمانه از قبیل تأمین منابع، برگزاری جلسات، خرید مایحتاج و غیره می‌پردازد، صحیح نمی‌باشد.

۱-۲- نسبتاً منسجم: در لغت نامه دهخدا، واژه منسجم به معنای منتظم در کلام آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۹۳۱). عبارت نسبتاً منسجم در این تبصره ابهام دارد و به نظر می‌رسد که قانونگذار از لفظ نسبتاً این معنا را اراده نموده است که نیاز به یک گروه متشکل و سازمان یافته که دارای سلسله مراتب تعریف شده باشد، وجود ندارد. بلکه، همین که عرفاً این جمع را یک گروه منسجم بدانند، برای تحقق گروه مجرمانه کافی است (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۲۲۷). با پذیرش این نظر و تفسیر عبارت «نسبتاً منسجم» به «انسجام عرفی»، تنها سؤالی که باقی می‌ماند آن است که عرف چه گروهی را منسجم می‌داند؟ به نظر می‌رسد که عرف گروهی را منسجم می‌داند که همدل و همگام با یکدیگر در راستای تحقق اهداف مجرمانه گروه تلاش می‌کنند. بنابراین، گروهی را که هر یک از اعضای آن به قصد و نیتی متفاوت از دیگری وارد آن شده و ساز خود را کوک می‌کند و بیشتر از منافع گروه به دنبال منافع شخصی خود بوده و از دستور مقام مافوق تبعیت نمی‌کند را نمی‌توان عرفاً گروه منسجم دانست.

### ۱-۳ جرایم تعزیری:

تعزیر در لغت به معنای تأدیب و تعظیم آمده است (جوهری، ۱۴۰۷هـ: ۷۴۴). اما در اصطلاح تعاریف متعددی از تعزیر ارائه شده است. در یک تعریف، تعزیر هر مجازاتی است که شرعاً مقدار آن مشخص نشده است (طباطبایی، ۱۴۲۲هـ: ۴۱۵؛ عاملی، بی تا: ۴۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۱هـ: ۲۵۴). قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۸ تعزیر را مجازاتی دانسته است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و بنابراین این تعریف نیز تعزیر را وصف مجازات تلقی کرده است.

در مقابل این تعاریف که تعزیر را وصف مجازات دانسته اند، تعاریفی نیز وجود دارد که تعزیر را وصف جرم تلقی کرده اند. برای مثال محقق حلی در تعریف تعزیر می‌فرماید: «آنچه عقوبت معین ندارد تعزیر نامیده می‌شود» (حلی، ۱۴۱۰هـ: ۳۲۹). بنابراین منظور از جرایم تعزیری، جرایمی است که عقوبت معین شرعی ندارند و بر این اساس جرایم مستوجب حد، قصاص و دیات از بحث ما خارج می‌باشند.

### ۲- ماهیت سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته:

سؤالهایی که در این بخش باید به آنها پاسخ داده شود بدین شرح است که اولاً ماهیت سردستگی چیست؟ در واقع سؤال این است که سردستگی گروه مجرمانه که خود نوعی دخالت در ارتکاب

جرم است ماهیتاً کدام یک از چهار شق متصور دخالت در ارتکاب جرم محسوب می شود؟<sup>۱</sup> ثانیاً شرکت یا عدم شرکت سردسته گروه مجرمانه در جرایم ارتكابی گروه، تأثیری در عنوان سردستگی دارد یا خیر؟ لازم به ذکر است که سردستگی در ارتکاب جرم به دو شکل مادی (شرکت سردسته در عملیات مجرمانه) و معنوی (عدم شرکت سردسته در عملیات مجرمانه) قابل تصور است (شکری و سیروس، ۱۳۸۱: ۱۰۵). بر این اساس می توان گفت ماده ۱۳۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲ هر دو شکل سردستگی را شامل می شود؛ اما در باب تعیین مجازات، ماده مذکور فرض عدم شرکت در عملیات مجرمانه را مد نظر داشته است. در ذیل هر یک از این دو حالت را بررسی می کنیم.

## ۲-۱- شرکت سردسته در ارتکاب یک یا چند جرم با اعضای گروه مجرمانه:

ماده ۱۲۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مقرر می دارد: «هرکس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد، خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد، خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است...» بنابراین، می توان گفت برای تحقق شرکت در جرم، سه شرط لازم است: اولین شرط آن است که جرم از جمله جرایمی باشد که قابلیت شرکت در آن وجود داشته باشد، یعنی همانطور که می تواند با دخالت یک نفر محقق شود، با دخالت چند نفر هم محقق شود. بنابراین، در جرایمی مثل شرب خمر و ترک نفقه زوجه که تنها از یک نفر قابل صدور است، شرکت در جرم امکان پذیر نیست. دومین شرط آن است که دو یا چند نفر در عملیات اجرایی تشکیل دهنده جرم مداخله کرده باشند و سومین شرط آن است که جرم به عمل همه مرتکبین مستند باشد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). بر این اساس، اگر سردسته گروه مجرمانه در عملیات اجرایی یک یا چند جرم ارتكابی توسط اعضای گروه شرکت کند، تحت دو عنوان مجرمانه قابل تعقیب است: یکی شرکت در جرم ارتكابی و دیگری، سردستگی گروه مجرمانه. بنابراین، شرکت سردسته گروه مجرمانه در جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه تأثیری در عنوان مجرمانه سردستگی گروه مجرمانه و ماهیت آن ندارد. به بیان دیگر، تشکیل، طراحی، سازمان دهی و یا اداره گروه مجرمانه که همگی از مصادیق سردستگی هستند،

۱. چهار صورت دخالت در ارتکاب جرم عبارتند از: مباشرت (ماده ۴۹۴ ق.م.ا)، شرکت (ماده ۱۲۵ ق.م.ا)، تسبیب (ماده ۵۰۶ ق.م.ا) و معاونت (ماده ۱۲۶ ق.م.ا). گفتنی است صورت پنجمی از دخالت در ارتکاب جرم نیز وجود دارد که شرط نامیده می شود. شرط آن است که تأثیر موثر منوط به وجود آن است ولی در علت دخالتی ندارد. (حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلی)، ۱۴۱۰ هـ القواعد، جلد سی و نهم، سلسلة الینابیع الفقهیه، مؤسسه الفقه الشیعه، الطبعه الاولی، ص ۵۳۷). همچنین نک: عوده، عبدالقادر، بی تا، التشریح الجنایی الاسلامی، جلد دوم، بیروت، دارالاثارات، العربی، ص ۳۷.

هیچ یک با شرکت سردسته گروه مجرمانه در جرایم ارتكابی اعضای گروه مذکور ملازمه ندارد. بنابراین، سردستگی با حصول هر یک از مصادیق آن محقق می‌شود و مقوله شرکت در جرم توسط سردسته گروه مجرمانه امر علیحده‌ای است، اما در این رابطه ذکر دو مطلب ضروری به نظر می‌رسد:

**اول** آن که آنچه با سردستگی گروه مجرمانه ملازمه ندارد، شرکت سردسته گروه در یک یا چند جرم ارتكابی اعضای گروه است و نه ارتكاب جرم توسط اعضای گروه. به بیان دیگر، ارتكاب لااقل یک جرم توسط اعضای گروه برای تحقق عنوان سردستگی ضروری به نظر می‌رسد. این امر از مجازاتی که ماده ۱۳۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲ برای سردسته در نظر گرفته، استنباط می‌شود و آن مجازات شدیدترین جرمی است که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب می‌شوند. به همین جهت، سردسته گروه مجرمانه زمانی قابل مجازات است که اعضای گروه در راستای اهداف گروه لااقل مرتکب یک جرم شده باشند. چرا که در غیر این صورت عملاً در ماده ۱۳۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مجازاتی برای سردسته در نظر گرفته نشده که با عنایت به ماده ۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲،<sup>۱</sup> اصولاً رفتار سردسته گروه جرم محسوب نمی‌شود. استدلال دیگر می‌تواند آن باشد که این مورد مشمول ماده ۶۹ ق.م.ا.<sup>۲</sup> در نظر گرفته شود. به دیگر سخن، قانونگذار سردستگی گروه مجرمانه را مستقلاً جرم‌انگاری و مجازات سردسته گروه را در حالتی که اعضای گروه مرتکب جرم شوند، تعیین کرده است، اما از تعیین مجازات سردسته گروه در حالتی که اعضای گروه عملاً مرتکب جرم نشده‌اند، غافل مانده است. به نظر می‌رسد به جهت آن که اصولاً «سردستگی» در کنار «تکرار و تعدد» از علل مشدده عام مجازات است، استدلال اول صائب‌تر باشد. در ضمن باید توجه داشت که مواد ۶۱۰<sup>۳</sup> و ۶۱۱ ق.م.ا.<sup>۴</sup> را به سه دلیل نمی‌توان به طور مطلق به عنوان عنصر قانونی تشکیل گروه مجرمانه تلقی کرد:

- 
۱. ماده ۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.» این ماده بیانگر اصل قانونی بودن جرایم است.
  ۲. ماده ۶۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مقرر می‌دارد: «مرتکبان جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.»
  ۳. ماده ۶۱۰ ق.م.ا.<sup>۱</sup>: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتكاب آن را فراهم نمایند، در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد، به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.»
  ۴. ماده ۶۱۱ ق.م.ا.<sup>۱</sup>: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که علیه اعضاء یا نفوس مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند، ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند، حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»



**الف)** در هر دو ماده، شرط تحقق جرم، تبانی برای ارتکاب جرایم خاصی است، نه مطلق جرایم. از این رو، فقط در صورتی صرف تشکیل گروه مجرمانه جرم تلقی می‌گردد که به منظور تحقق اهداف مذکور در مواد فوق‌الذکر که همان «ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور» و نیز «اقدام علیه اعراض و نفوس مردم» می‌باشد، تشکیل شده باشد، نه اهداف دیگر.

**ب)** حداقل تعداد افراد لازم برای تحقق جرایم مذکور در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا.ت دو نفر است. در حالی که براساس تبصره ۱ ماده ۱۳۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲، حداقل تعداد افراد لازم برای تشکیل گروه مجرمانه سه نفر است.

**ج)** در این دو ماده، میزان مجازات اعضای گروه نیز یکسان است. این امر به این معناست که قانونگذار تفاوتی بین تبانی‌کنندگان قائل نشده و تأثیر تک‌تک آنها را در تشکیل گروه یکسان دانسته است.

از این رو، باید اعتقاد بر آن داشت که در این مواد، قانونگذار در مقام تعیین مجازات شخص خاصی به عنوان «تشکیل دهنده» یا «سردسته» گروه مجرمانه نبوده است. مصداق بارز حالتی که سردسته گروه مجرمانه، بدون نیاز به تحقق جرم توسط اعضا گروه مسئول تلقی می‌شود را باید ماده ۴۹۸ ق.م.ا.ت دانست. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود، به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.» مشاهده می‌شود که برخلاف مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ماده ۴۹۸ در مقام تعیین مجازات سردسته گروه مجرمانه است. با این وجود، به جهت آنکه برای تحقق این جرم نیز تشکیل یا اداره گروه مجرمانه باید با هدف خاص «برهم زدن امنیت کشور» باشد، نمی‌تواند با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی و نیز تفسیر به نفع متهم به سایر موارد تعمیم داده شده و قاعده ایجاد کند.

**دوم** آن که برخلاف عقیده برخی حقوقدانان در باب تعیین مجازات سردسته گروه مجرمانه در حالتی که در یک جرم ارتكابی توسط اعضای گروه شرکت داشته باشد، قواعد تعدد معنوی حاکم نخواهد بود. براساس این نظر، در صورتی که سردسته در تنها جرم ارتكابی اعضای گروه شرکت کند، بین سردستگی و جرم ارتكابی تعدد معنوی برقرار و در صورتی که در یکی از چند جرم ارتكابی توسط اعضای گروه شرکت داشته باشد، بین جرم ارتكابی وی و سردستگی قواعد تعدد معنوی جرم و نسبت به سایر جرایم صرفاً عنوان سردستگی صادق است (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۳۲۱). همانگونه که ذکر شد، این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که تعدد معنوی بر اساس نص ماده ۱۳۱ ق.م.ا. ۹۲ حالتی است که رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، حال آنکه در ما نحن فیه، رفتار مجرمانه واحد نیست تا بتواند مشمول قواعد تعدد معنوی باشد. همانطور که پیشتر بیان شد، تشکیل، طراحی، سازمان‌دهی یا اداره گروه مجرمانه اصولاً ملازمه‌ای با شرکت

سردسته گروه مجرمانه در عملیات اجرایی جرم ندارد. سردستگی و ارتکاب جرم توسط سردسته گروه مجرمانه دو رفتار کاملاً مجزا هستند و مشمول مقررات تعدد مادی جرم قرار می‌گیرند. اشکال استدلال فوق آن است که رهبری یا اداره گروه مجرمانه توسط سردسته در حین عملیات اجرایی را با انجام رکن مادی جرم توسط وی رفتاری واحد تلقی کرده است. حال آن که سردسته صرف نظر از شرکت در جرم ارتكابی سردسته است. فرض شود آقای «الف» یک گروه هفت نفره را برای ارتکاب جرم قاچاق مواد مخدر تشکیل داده و اداره کند و در راستای اهداف گروه مجرمانه، مرتکب خرید اسلحه غیرمجاز و نیز شرکت با سایر اعضای گروه در حمل مواد مخدر می‌شود. در این فرض، اتهامات آقای «الف» سردستگی گروه مجرمانه (به جهت تشکیل و اداره گروه مجرمانه)، خرید اسلحه غیرمجاز و حمل مواد مخدر می‌باشد که در مورد سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته براساس ماده ۱۳۰ ق.م.ا.م. ۹۲ به حداکثر مجازات شدیدترین جرم ارتكابی توسط اعضای گروه و در خصوص جرایم خرید اسلحه غیرمجاز و حمل مواد مخدر براساس بند (ب) ماده ۱۳۴ ق.م.ا.م. ۹۲ (با عنایت به ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) حداقل مجازات هر یک از جرایم مذکور بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی در نظر گرفته شده و حداکثر مجازات این جرایم ثابت باقی مانده و قاضی در این محدوده قادر به تعیین مجازات است. النهایه با عنایت به بند (ث) ماده ۱۳۴ ق.م.ا.م. ۹۲ فقط مجازات اشد قابل اجراست.

## ۲-۲- عدم شرکت سردسته در جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه:

یکی از حالات متصوره در بحث سردستگی گروه مجرمانه آن است که سردسته گروه در جرایم ارتكابی با اعضای گروه شرکت ننماید. این حالت در واقع همان حالتی است که ماده ۱۳۰ ق.م.ا.م. ۹۲ در مورد سردستگی مد نظر داشته و براساس آن، برای سردسته گروه مجرمانه مجازات تعیین کرده است. در صورتی که سردسته گروه مجرمانه در جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه شرکت ننماید، می‌توان ماهیت رفتار وی را تحت یکی از سه شق معاونت، فاعل معنوی (مباشر معنوی) و یا سبب اقوی از مباشر بررسی کرد که به جهت نزدیک بودن بحث سبب اقوی از مباشر به بحث فاعل معنوی، سبب اقوی از مباشر ذیل عنوان فاعل معنوی مطرح می‌شود.

## ۲-۲-۱- معاونت در جرم و جایگاه آن در سردستگی:

قانون مجازات اسلامی ۹۲ تعریفی از معاونت در جرم ارائه نکرده و در ماده ۱۲۶ به ذکر مصادیق آن بسنده کرده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد «اشخاص زیر معاون محسوب می‌شوند: الف) هر کس دیگری را ترغیب، تطمیع، یا تهدید به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد ب) هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق

ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ) هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.» برخی حقوقدانان معاون جرم را کسی دانسته‌اند که بدون آنکه شخصاً به اجرای جرم **منتسب** به مباشر پردازد، با رفتار خود عامداً وقوع جرم را تسهیل کند و یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیزد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۵). برخی دیگر نیز معاون جرم را کسی دانسته‌اند که مرتکب یا مباشر جرم را فقط در تهیه یا اجرای مادی جرم کمک کرده و به طور فرعی و تبعی در جرم شرکت می‌کند (استفانی و برناربولک، ۱۳۷۷: ۴۱۵). از این تعاریف دو نکته مهم قابل برداشت است: اول آن که جرم هیچگاه به معاون منتسب نمی‌شود. به عبارت دیگر، معاونت زمانی مصداق پیدا می‌کند که مباشری وجود داشته باشد که جرم به وی مستند باشد. لذا، شخصی را که جرم به وی مستند<sup>۱</sup> و یا منتسب باشد، نمی‌توان معاون جرم نامید.<sup>۲</sup> دوم آن که معاون جرم اصولاً در عملیات اجرایی جرم شرکت نمی‌کند و نقش وی همواره فرعی و تبعی است. به نظر می‌رسد شرط «فرعی و تبعی بودن» رفتار برای تحقق معاونت، بیان دیگری از عدم انتساب جرم به معاون است، به نحوی که عرف وی را مسئول اصلی تحقق جرم تلقی نکند. حال سؤال آن است که آیا سردستگی گروه مجرمانه می‌تواند مصداقی از معاونت در جرم باشد؟ به بیان دیگر آیا ماهیت سردستگی گروه مجرمانه با آنچه در تعریف معاونت توسط حقوقدانان آمده است، تطابق دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که بین نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. از این رو، در این بخش نظریه موافقین و مخالفین را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

## ۲-۱-۱-۲-۱- استدلال موافقین:

برخی نویسندگان سردستگی گروه مجرمانه را نوعی معاونت در جرم دانسته و اینگونه به تبیین موضوع پرداخته‌اند: «سردستگی مدنظر قانونگذار ناظر به حالتی است که سردسته در عملیات اجرایی جرم مداخلتی ندارد، لذا ماهیتاً معاونت است. معاونتی که برای تعیین مجازات گاه مجازات جرم ارتكابی اعضاء ملاك قرار داده شده و گاه خود مستقلاً عنوان محارب یا مفسد فی الأرض یافته است. بنابراین، این ماده جرم جدیدی نیست و صرفاً صورتی از تشدید مجازات معاونت است»

۱. برخی نویسندگان «استناد» را همان رابطه علیت دانسته‌اند. رک: منصورآبادی، عباس، ۱۳۹۵، کلیات حقوق کیفری و پدیده مجرمانه، چاپ اول، تهران، نشر میزان، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. اصولاً وجود نیروی اختیار و اراده در انسان‌ها مانع ایجاد جبر علی می‌گردد و نیروهای علی متعارف و قابل دفع هرچند از منشأهای انسانی ناشی شده باشد، در صورت برخورد با مانع اراده و اختیار آدمی امکان کنترل و خنثی‌سازی دارند. به همین دلیل، اگر یک انسان، دیگری را تحریک به جرم کند و شخص تحریک‌شده با برخورداری از اراده آزاد و سایر مبانی مسئولیت مانند عقل و بلوغ و سلامت روان جرم را انجام دهد، اصولاً خود او و نه شخص تحریک‌کننده علت جرم قلمداد می‌گردد. به همین جهت، اعمال انسان‌ها معلول اقدامات دیگر انسان‌ها قلمداد نمی‌شود. رک: طاهری‌نسب، سیدیزدالله، ۱۳۸۸، رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ص ۴۴۷ و نیز:

(افشاری، ۱۳۹۳: ۱). گروهی دیگر معتقدند: «از نظر تحلیلی، سردستگی نوعی معاونت در جرم محسوب می شود، چرا که سردهسته در عنصر مادی جرم دخالت نمی نماید، بلکه دستور به ارتکاب داده و نحوه ارتکاب را مشخص می نماید. بنابراین، اگر بیان خاصی در قانون در خصوص سردهسته وجود نداشت، وی بایستی به عنوان معاون جرم تحت تعقیب قرار می گرفت. اما قانونگذار به درستی مجازات معاون را برای سردهسته کافی ندانسته و با تشدید مجازات سردهسته، به برخورد با این پدیده پرداخته است» (الهام و برهانی، ۱۳۹۳: ۲۲۸). حقوقدان دیگری در تفسیر ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت<sup>۱</sup> به ماهیت سردستگی نیز اشاره کرده و ماده فوق را اینگونه تفسیر کرده است: «مباشرت مجرم در ارتکاب آدم ربایی شرط نیست. وی ممکن است این کار را همان طور که در ماده آمده است (توسط دیگری) انجام دهد، مثل این که صغیر غیر ممیز یا مجنونی را به ربودن کسی برانگیزد... البته شاید بتوان عبارت (توسط دیگری) مذکور در ماده را شامل مواردی هم دانست که مثلاً رئیس یک باند آدم ربایی دستور ربودن شخص دیگری را به اعضای باند، که دارای شرایط مسئولیت کیفری می باشند، صادر می کند و آنان نیز این دستور را آگاهانه اجرا می کنند. در این موارد، در واقع مقنن با توجه به اهمیت جرم برای معاون مجازات مباشر را تعیین کرده است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۶۵-۵۶۴). اشکال نظر اول آن است که سردهسته گروه مجرمانه را به صرف شرکت نکردن در عملیات اجرایی جرم معاون تلقی کرده است، حال آنکه شخصی که در عملیات اجرایی جرم شرکت نمی کند و دستور ارتکاب جرم را می دهد، لزوماً معاون نیست و می تواند فاعل معنوی جرم و یا سبب اقوی از مباشر باشد. بنابراین، برای معاون تلقی کردن سردهسته، علاوه بر این دلیل باید به دلایل دیگری نیز متوسل شد. اما در مورد نظر سوم، ذکر یک نکته خالی از وجه نیست و آن این است که نگارنده صرف نظر از آنکه بتوان همانطور که نویسنده مذکور بیان کرده، این ماده را هم شامل موردی دانست که مباشر شرایط مسئولیت کیفری نداشته باشد و هم شامل مواردی دانست که مباشر شرایط مسئولیت کیفری را دارا باشد، با این استدلال که در حالت دوم بتوان رئیس باند را معاون تلقی کرد، مخالف است. علت این امر آن است که قدر متیقن بیان قانونگذار از عبارت «شخصاً یا توسط دیگری شخصی را براباید» آن است که عمل ربایش را به کسی منتسب دانسته که در عملیات اجرایی جرم شرکت نداشته است؛ این در حالی

۱. ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را براباید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد...» گفتنی است مجازات حبس مقرر در این ماده بر اساس بند (ب) ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۹۹/۲/۲۳ به این ترتیب اصلاح گردیده است: «...در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج»

است که نمی‌توان در هیچ حالتی جرم را به معاون منتسب و مستند دانست. در واقع، برای تحقق معاونت علاوه بر لزوم وجود ارکان مادی و معنوی معاونت، یک عامل سلبی نیز لازم است و آن عدم انتساب جرم به معاون است.

## ۲-۱-۲-۲- استدلال مخالفین:

برخی از نویسندگان مخالف معاون بودن سردهسته گروه مجرمانه بوده و معتقدند سردهستگی گروه مجرمانه نوعی فعالیت معنوی در ارتکاب جرم است. ایشان برای اثبات ادعای خود به دلایل ذیل تمسک جسته‌اند:

**اولاً،** فاعل معنوی دارای مفهومی متمایز از محرک جرم است، زیرا فاعل معنوی دارای اقتدار مادی و معنوی بر فاعل اصلی است به گونه‌ای که در صورت منصرف شدن وی از وقوع جرم فاعل اصلی نیز از ارتکاب جرم منصرف می‌شود، در حالی که محرک چنین اقتداری ندارد.

**ثانیاً،** فعالیت معنوی در جرم با سوءاستفاده از قدرت که مصداق معاونت است، متفاوت است، زیرا در سوءاستفاده از قدرت، علت ارتکاب جرم توسط فاعل مادی، ارادتمندی یا احترام به معاون جرم است. از این رو، فاعل مادی جرم را به نام و حساب خود مرتکب می‌شود، حال آنکه در فعالیت معنوی، فاعل مادی، جرم را به دلیل التزام اعم از عرفی، قانونی و قراردادی به رعایت دستورات آمر، به نام و حساب او مرتکب می‌شود.

**ثالثاً،** فاعل معنوی در مصداق مدیریت در ارتکاب جرم از معنای معاونت در جرم به شیوه ارائه طریق ارتکاب جرم متفاوت است، زیرا در ارائه طریق که نوعی معاونت است، فاعل مادی تحت هدایت و کنترل معاون نیست و ابتکار عمل در زمان ارتکاب جرم با فاعل مادی است؛ حال آنکه فاعل معنوی در مدیریت در ارتکاب جرم نقش پررنگ‌تری دارد، زیرا علاوه بر ارائه طریق به مرتکب، جرم تحت هدایت و کنترل او محقق می‌شود و منافع مادی و معنوی جرم نیز به او می‌رسد (اردبیلی و فروتن، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸).

## ۲-۲-۲- فاعل معنوی و جایگاه آن در سردهستگی:

فاعل معنوی جرم (مباشر معنوی)<sup>۱</sup> در مقابل فاعل مادی جرم قرار می‌گیرد و آن کسی است که جرم را توسط انسان دیگر و با تأثیرگذاری بر روی وی انجام می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۷۵). به عبارت دیگر، فاعل معنوی در برابر فاعل مادی کسی است که با داشتن اقتدار بدون آن که در رکن مادی جرم دخالت کند، آن را محقق می‌سازد (محسنی، ۱۳۸۲: ۴۸). قانونگذار در قانون

۱. برخی حقوقدانان اصطلاح فاعل معنوی را بر اصطلاحاتی چون مباشر معنوی، مرتکب فکری یا روانی و نیز مباشر بالواسطه ترجیح داده و اصولاً تقسیم‌بندی مباشر به مادی و معنوی را فاقد وجهت قانونی می‌دانند. نک: اردبیلی محمدعلی و فروتن مصطفی، فاعل معنوی در حقوق کیفری ایران، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳، ص ۱۳.

مجازات اسلامی ۹۲ ماده مستقلی را به فاعل معنوی اختصاص نداده است، از این رو، در مورد ماهیت فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. در مجموع، می توان گفت سه نظریه در این رابطه ارائه شده است که در ذیل به بیان این نظریات پرداخته می شود.

### ۲-۲-۱- نظریه عینی:

برخی از حقوقدانان فاعل معنوی جرم را کسی می دانند که جرم را توسط اشخاص فاقد مسئولیت کیفری مانند مجنون، مکره و صغیر و یا افراد جاهل به موضوع جرم انجام می دهد. بر این اساس، در مباشرت معنوی اعمال مادی جرم را کسی غیر از شخص مسئول انجام می دهد (باهری و داور، ۱۳۸۰: ۲۳۳؛ مرادی، ۱۳۷۳: ۵۳). بر اساس این نظریه، مصادیقی همچون «خارج کردن مال از حرز توسط حیوان، دیوانه و صغیر غیر ممیز»، «اعلام کننده مطالب برخلاف حقیقت به مراجع رسمی» و «اکراه کننده طفل غیر ممیز در قتل» همگی از مصادیق مباشر معنوی تلقی می شوند (باهری و داور، ۱۳۸۰: ۲۳۴ - ۲۳۵). همانطور که مشاهده می شود، در تمام مصادیق ذکر شده به عنوان فاعل معنوی واسطه ارتکاب جرم (فاعل مادی) به جهت نداشتن شرایط مسئولیت کیفری، مسئول تلقی نمی شود. به همین جهت، جرم تنها به شخصی منتسب می شود که از این افراد غیرمسئول به مثابه ابزاری در جهت عملی کردن قصد مجرمانه خود بهره برده است. اگر این نظریه پذیرفته شود، سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته را نمی توان فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم تلقی کرد؛ چرا که فرض ماده ۱۳۰ ق.م.ا. ۹۲ آن است که اعضای گروه مجرمانه با خواست و اراده آزاد خود و با علم به اهداف گروه مجرمانه در راستای تحقق آن اهداف مرتکب جرم می شوند و تک تک اعضا به جهت ارتکاب جرایم مسئولیت کیفری دارند. حال آنکه اگر مباشرت معنوی همان سبب اقوی از مباشر باشد، مباشران مادی جرم که همانا اعضای گروه مجرمانه هستند، به جهات پیش گفته نباید مسئولیت کیفری داشته باشند.

### ۲-۲-۲- نظریه ذهنی:

بر اساس این نظریه، فاعل معنوی ماهیتی متمایز از سبب اقوی از مباشر دارد. طرفداران این نظریه معتقدند در سبب اقوی از مباشر شخصی که به وسیله یک ابزار یا یک شخص غیرمسئول مرتکب جرم می شود، در واقع همان فاعل مادی جرم است، در حالی که فاعل معنوی جرم فردی است که به جهت داشتن اقتدار جرم عمدی را از طریق فردی که دارای مسئولیت کیفری است مرتکب می شود (اردبیلی و فروتن، ۱۳۹۵: ۱۶) و در مقام اثبات ادعای خود به دلایل ذیل تمسک جسته اند:

**الف)** مفهوم فاعل معنوی برگرفته از حقوق کیفری فرانسه است و حقوق کیفری فرانسه نیز سبب اقوی از مباشر را فاعل مادی تلقی کرده و از لفظ فاعل معنوی معنای علیحده ای مدنظر است.

ب) فاعل معنوی در فقه امامیه و مذاهب اربعه سابقه نداشته و از مفاهیم حقوق کیفری مدرن است.

ج) در مواردی که فاعل غیرمسئول مرتکب جرم می‌شود، دارای عنصر روانی است مگر در موردی که مسبب عالم ولی مباشر جاهل یا مسبب مقصر و مباشر غیرمقصر باشد. چگونه است که با وجود عنصر روانی نزد فاعل غیرمسئول، جرم بتواند از نظر روانی به فاعل معنوی منتسب شود، ولی با وجود عنصر روانی نزد فاعل مسئول، امکان انتساب روانی جرم به فاعل معنوی وجود ندارد؟

د) اگر مفهوم عینی فاعل معنوی در نظر گرفته شود، وجود آن بی‌فایده است، زیرا حتی بدون وجود این مفهوم نیز می‌توان کسی را که از طریق فاعل غیرمسئول مرتکب جرم می‌شود، به اندازه فاعل مادی مجازات کرد (همان، ۱۶-۱۵).

نویسنده دیگری نیز همین نظر را پذیرفته و در مقام تبیین قسمت نخست ماده ۱۲۸ ق.م.ا. ۹۲ ماهیت فاعل معنوی را اینگونه ترسیم کرده است.

#### قسمت اول ماده ۱۲۸:

شرح قسمت اول ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی		مستولیت	افراد	مباشر	استفاده کننده
نابالغ وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌شود. صدر ماده ۱۲۸.		مستولیت	نابالغ	مباشر	استفاده کننده
مجنون وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌شود. یعنی مجازت مباشر <sup>۱</sup> .			مجنون	ضعیف [فاقد مسئولیت	در این سه مورد سبب اقوا شناخته می‌شود:
سفیه وسیله محسوب و مسئولیت کیفری ندارد. و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌شود.			سفیه	کیفری [در جرایم مالی]	
تصریح قانون «به شخصاً یا توسط دیگری وجود دارد»: هر دو به مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌شوند. ماده ۶۲۱ تعزیرات. <sup>۲</sup> در اینجا استفاده کننده فاعل معنوی، و دیگری مباشر است.			اجیر شده [عالم] مباشر	مباشر دارای مسئولیت کیفری	استفاده کننده [در یک مورد فاعل معنوی، و در مورد دیگر «معاون» و در یک مورد «سبب اقوا» است.]
مجازات مباشر: مجازات قانونی جرم. مجازات معاون: نحوه مجازات یک تا دو درجه پایین تر از مجازات اصلی جرم. بند «پ» ماده ۱۲۷.			عدم تصریح قانونی: در اینجا استفاده کننده «معاون» جرم است.		
در اینجا فرد ناآگاه «مباشر ضعیف» و استفاده کننده «سبب اقوا» است. که ناآگاه مجازاتی ندارد و سبب اقوا به مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌شود.			فرد ناآگاه «مباشر ضعیف»		

براساس این نظر، باید بین حالتی که فاعل مادی جرم فاقد شرایط مسئولیت کیفری است و حالتی که وی دارای شرایط مسئولیت کیفری است، قائل به تفکیک شد. به این شکل که در حالت اول، شخصی را که از فاعل مادی به مثابه ابزار استفاده کرده است، باید سبب اقوی از مباشر دانست و در حالت دوم که شخصی دیگری را برای ارتکاب جرم اجیر کرده است، باید قائل به تفصیل شد. به این ترتیب که در این حالت اگر در قانون به عبارت «شخصاً یا توسط دیگری» اشاره شده باشد، «اجیرکننده» را باید فاعل معنوی دانست و اگر قانون به عبارت فوق‌الذکر تصریح نکرده باشد، «اجیرکننده» را باید معاون جرم تلقی کرد.

بر این اساس، می‌توان گفت غالب طرفداران نظریه ذهنی معتقدند که رفتار سردهسته گروه مجرمانه نوعی فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم است، چرا که اولاً سردهسته گروه مجرمانه به وسیله اعضای گروه مجرمانه مرتکب جرم می‌شود و اعضا نیز افرادی هستند که شرایط مسئولیت کیفری دارند و در این حالت، به دلایل فوق‌الذکر نمی‌توان سردهسته را سبب اقوی از مباشر تلقی کرد. ثانیاً فاعلیت معنوی در مفهوم ذهنی آن اگرچه ممکن است با برخی مصادیق معاونت در جرم از قبیل «سوءاستفاده از قدرت» و یا «تحریک به ارتکاب جرم» مشابه باشد، اما حقیقت آن است که بین این مصادیق و فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم آنگونه که طرفداران نظریه ذهنی آن را تبیین می‌کنند، تفاوت وجود دارد.

### ۳-۲-۲-۳- نظریه مختلط:

برخی از نویسندگان حقوق کیفری اگرچه صراحتاً به بیان ماهیت واحد و یا دوگانه فاعل معنوی جرم و سبب اقوی از مباشر نپرداخته‌اند، اما از خلال مثال‌هایی که برای فاعل معنوی جرم ذکر کرده‌اند، می‌توان به این امر پی برد که مفهومی موسع از فاعل معنوی را در نظر داشته و سبب اقوی از مباشر را مصداقی از فاعل معنوی می‌دانند؛ برای مثال، یکی از حقوقدانان مباشرت معنوی را اینگونه تبیین کرده است: «علیرغم توجه به مفهوم مادی جرم قانونگذار در موارد استثنائی شخصی را که تنها عامل و مسبب مستقیم فکری ارتکاب رفتار مجرمانه بوده است، به عنوان مباشر معنوی جرم مستوجب کیفر می‌شناسد. بدین ترتیب، کسی که مردم را به قصد برهم زدن امنیت، به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد یا باعث نهب و غارت شود، در حکم محارب است و چنین فردی می‌تواند مباشر معنوی جرم تلقی شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۰۷). ایشان در ادامه و در مقام ارائه مصداق دیگری از مباشرت معنوی بیان داشته‌اند: «همچنین، اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت برخلاف واقع اظهار نمایند، طبق ماده ۴۹ ثبت احوال، مستوجب کیفر حبس از شصت و یک روز تا شش ماه می‌باشد. بدین



ترتیب، اعلام کننده مطالب برخلاف حقیقت به مراجع رسمی یا به نویسنده یک سند رسمی به عنوان مباشر معنوی جرم قابل تعقیب و کیفر است.»

آنچه مسلم است، مثال اول و مثال دوم کاملاً با یکدیگر متفاوت اند؛ در مثال اول، افرادی که عملاً مرتکب جنگ و کشتار شده اند، افرادی هستند که دارای شرایط مسئولیت کیفری می باشند. از این رو، نمی توان آنها را به مثابه ابزاری در دست اغواکننده یا تحریک کننده دانست. بنابراین، در مثال اول، اغواکننده یا تحریک کننده نمی تواند سبب اقوی از مباشر تلقی گردد، با این وجود این افراد بنابر این نظر فاعل معنوی تلقی گردیده اند (پیروی از نظریه ذهنی). این امر به این معناست که برای تحقق فاعلیت معنوی در جرم لزوماً نباید مباشر مادی جرم به مثابه ابزاری در دست فاعل معنوی باشد و می تواند خود دارای شرایط مسئولیت کیفری باشد و نهایتاً، ذکر این مثال یک نتیجه دارد و آن این است که رابطه بین فاعل معنوی و سبب اقوی از مباشر تساوی نیست.

اما در مثال دوم، مباشر مادی جرم (مأمور ثبت) به جهت جهل موضوعی ناشی از اعلام خلاف واقع تاریخ تولد یا وفات به وسیله اعلام کننده همچون ابزاری در دست اطلاع دهنده بوده و به همین جهت، از مسئولیت کیفری مبرا است و تنها اعلام کننده خلاف واقع (سبب اقوی از مباشر) مسئولیت کیفری دارد. این در حالی است که در این حالت نیز اعلام کننده خلاف واقع، مباشر معنوی جرم تلقی گردیده است. در واقع، در این مثال مباشر معنوی جرم همان سبب اقوی از مباشر دانسته شده است (پیروی از نظریه عینی). از مجموع این دو مثال می توان به این نتیجه رسید که نویسنده مذکور رابطه بین فاعل معنوی و سبب اقوی از مباشر را عموم و خصوص مطلق می داند؛ به این معنا که هر سبب اقوی از مباشری، فاعل معنوی است، اما لزوماً هر فاعل معنوی، سبب اقوی از مباشر نیست.

#### ۴. نظر مختار:

از مجموع مباحث مطرح شده و نظریات مختلف در باب ماهیت سردستگی گروه مجرمانه می توان اینگونه برداشت کرد که نظریه ذهنی قانع کننده تر و از قوت استدلال بیشتری برخوردار است. این نظریه از آن جهت که میان ماهیت سبب اقوی از مباشر و فاعل معنوی تفاوت قائل شده، به دلایلی که پیشتر در خود نظریه ذکر شد کاملاً قابل دفاع است. لیکن نکته ظریفی که در این میان وجود دارد آن است که تمام مصادیق چهارگانه سردستگی مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۳۰ ق.م.ا. ۹۲ مصادق فاعلیت معنوی نیستند. به عبارت دیگر برای تعیین ماهیت سردستگی گروه مجرمانه باید بین مصادیق تشکیل، طراحی و سازمان دهی با مصداق اداره گروه مجرمانه قائل به تفکیک شد، به این ترتیب که سه مصداق اول را ماهیتاً معاونت دانسته اما اداره گروه مجرمانه را نوعی فاعلیت

معنوی در ارتکاب جرم تلقی کرد. علل معاون بودن تشکیل دهنده، طراحی کننده و یا شخصی که گروه مجرمانه را سازمان دهی می کند را می توان در این موارد خلاصه کرد:

**الف)** این افراد با تشکیل، طراحی و یا سازمان دهی گروه مجرمانه وقوع جرم را تسهیل کرده و از طریق تحریک، تهدید یا تطمیع مباشرین جرم را به ارتکاب جرم برانگیخته اند.

**ب)** هیچ یک از این افراد در رکن مادی جرم دخالت نکرده اند.

**ج)** وحدت قصد بین این افراد و اعضای گروه مجرمانه شرط تحقق و تشکیل گروه مجرمانه و نیز مفهوم سردستگی است.

**د)** تا زمانی که اعضای گروه مجرمانه مرتکب جرم نشوند، این افراد قابل مجازات نیستند.

**ه)** ویژگی های فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم یعنی سلطه معنوی، دستور ارتکاب جرم و مدیریت و اداره جرم در این دسته از افراد وجود ندارد مگر آنکه توأمان اداره کننده گروه مجرمانه نیز باشند.

برای مثال در مورد ویژگی اخیر روشن است که صرف طراحی یک گروه مجرمانه سازمان یافته توسط (الف) و یا تشکیل گروه با گرد هم آوردن اعضای گروه توسط وی ولو برای ارتکاب جرم، بدون صدور دستور ارتکاب جرم و مدیریت آن نمی تواند مصداق فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم باشد و حسب مورد می تواند معاونت از طریق تحریک، تطمیع و یا تسهیل وقوع جرم تلقی گردد. بنابراین اگر شخصی گروهی را طراحی و سازمان دهی و شخص دیگری آن را اداره کند تنها اداره کننده گروه را می توان فاعل معنوی دانسته و جرایم تعزیری ارتكابی توسط اعضای گروه را به وی منتسب دانست.

بر این اساس مجازات سردسته گروه مجرمانه در فرض ارتکاب جرایم تعزیری توسط اعضای گروه را نیز می توان اینگونه تبیین کرد که اگر سردسته گروه مجرمانه همان اداره کننده گروه مجرمانه باشد، به جهت آنکه رفتار او نوعی فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم است، جرایم تعزیری اعضای گروه به وی منتسب و در نتیجه مجازات وی باید بر اساس قواعد تعدد مادی جرم در ماده ۱۳۴ق.م.ا. ۹۲ تعیین گردد. همچنین در صورتی که سردسته گروه مجرمانه تشکیل دهنده، سازمان دهی کننده و یا طراحی کننده گروه مجرمانه باشد رفتار وی مصداق معاونت در جرم بوده و باید به حداکثر مجازات معاونت در جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه محکوم گردد.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

قانونگذار اسلامی برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در مقام تعریف سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته چهار عمل تشکیل، طراحی، سازماندهی و اداره گروه مجرمانه را

مصادق سردستگی گروه مجرمانه دانسته و برای تمام این مصادیق مجازات واحد در نظر گرفته است. حکم قانونگذار در مورد سردستگی گروه مجرمانه قابل انتقاد به نظر می‌رسد. انتقاد **اول** آن است قانونگذار در مقام تعیین مجازات، تفاوتی میان اداره کننده گروه و سایر مصادیق سردستگی قائل نشده است، حال آنکه به جهت معاون بودن تشکیل دهنده، طراحی کننده و شخصی که گروه مجرمانه را سازماندهی می‌کند و عدم انتساب جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه به افراد فوق‌الذکر، تعیین مجازات برابر برای این افراد با اداره کننده گروه مجرمانه که جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه به وی منتسب می‌شود، منطقی به نظر نمی‌رسد.

انتقاد **دوم** به قانونگذار، نحوه تعیین مجازات برای سردستگی در مصادق اداره گروه مجرمانه است؛ چرا که در این حالت در مورد جرایم تعزیری سردسته به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که هر یک از اعضای گروه در راستای اهداف گروه مجرمانه مرتکب می‌شوند، محکوم می‌گردد، حال آن که تک‌تک جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه به سردسته گروه مجرمانه منتسب است، لذا منطقاً قانونگذار باید در حالت تعدد جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه مجازات سردسته گروه مجرمانه را با توجه به قواعد تعدد مادی جرم که در ماده ۱۳۴ ق.م.ا پیش‌بینی شده، تعیین نماید. بنابراین، **پیشنهاد** می‌شود قانونگذار با توجه به قواعد تعدد جرم در ماده ۱۳۴ ق.م.ا مصوب ۹۲ برای سردسته گروه مجرمانه مجازات تعیین کند.

بر این اساس بخش اول ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام تعیین مجازات سردسته گروه مجرمانه سازمان یافته در جرایم تعزیری می‌تواند به شکل زیر تدوین گردد:

«هر شخصی که در تشکیل، طراحی و یا سازماندهی گروه مجرمانه نقش داشته باشد، در جرایم مستوجب تعزیر به حداکثر مجازات معاونت در جرایمی که اعضای گروه مجرمانه در راستای اهداف همان گروه مرتکب می‌شوند، محکوم می‌گردد. همچنین، هر کس گروه مجرمانه را اداره کند، سردسته گروه مجرمانه تلقی شده و کلیه جرایم تعزیری ارتكابی که توسط اعضای گروه مجرمانه در راستای اهداف گروه ارتكاب یابد، به وی منتسب شده و در صورت تعدد جرایم ارتكابی توسط اعضای گروه، مجازات وی بر اساس قواعد تعدد مادی جرم تعیین می‌گردد...».

## تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). **حقوق جزای عمومی**، ج دوم، نشر میزان، چاپ بیست و نهم، تهران.
- اردبیلی محمدعلی و فروتن مصطفی (۱۳۹۳). **فاعل معنوی در حقوق کیفری ایران**، تحقیقات حقوقی، (۷۳): ۳۴-۱۱.
- افشاری، فاطمه (۱۳۹۳). **سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۳). **درآمدی بر حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- باهری، محمد و علی اکبرخان داور، میرزا (۱۳۸۰). **نگرشی بر حقوق جزای عمومی**، تهران، انتشارات مجلد، چاپ اول.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰). **استناد و نقش آن در شرکت در جرم**، تحقیقات حقوقی، (۵۳): ۱۴۶-۱۰۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغت نامه**، جلد اول، چاپ اول، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شکر، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۱). **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، چاپ اول، نشر مهاجر، بهمن.
- سلیمی، صادق (۱۳۸۲). **جنایات سازمان یافته فراملی**، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، بهار.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۹۴). **تقریرات درس جزای عمومی**، تایپ و ویرایش داود بلدی.
- شمس، محمدابراهیم و دیگران (۱۳۹۲). **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، ج اول، چاپ اول نشر میزان.
- طاهری نسب، سیدیزدالله (۱۳۸۸). **رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- عدالتخواه، محمدرضا (۱۳۹۳). **مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲**، چاپ اول، تهران، مجد.
- فلچر، جورج پی (۱۳۸۴). **مفاهیم بنیادین در حقوق کیفری**، ترجمه سیدزاده ثانی، سیدمهدی، جلد اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). **تسیب در قوانین کیفری**، چاپ اول، انتشارات مدین.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). **حقوق جزای عمومی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- گاستون استفانی، ژرژ لوسور و برنابولک (۱۳۷۷). **حقوق جزای عمومی**، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲). **دوره حقوق جزای عمومی**، مسئولیت کیفری، ج ۳، چاپ دوم، تهران، گنج دانش.

- مرادی، حسن (۱۳۷۳). **شرکت و معاونت در جرم**، چاپ اول، تهران، میزان.
- مصدق، محمد (۱۳۹۳). **شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی**، چاپ هفتم، انتشارات جنگل جاودانه، تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی**، چاپ سوم، نشر سرایش، تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۶). **فرهنگ معین (تک جلدی)**، چاپ دوم، انتشارات زرین، تهران.
- منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵). **کلیات حقوق کیفری و پدیده مجرمانه**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). **جرایم علیه اشخاص**، تهران، چاپ یازدهم، نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). **حقوق جزای بین الملل**، تهران، چاپ چهارم، نشر میزان.

#### ب. منابع عربی:

- القواعد، العلامة الحلی (۱۴۱۰). **سلسله الینایع الفقہیہ**، ج ۳۹، مؤسسه الفقہ الشیعہ الطبعه الاولی.
- العلامة الحلی. **تحریر الاحکام**، جلد دوم، چاپ سنگی، بی تا.
- جندی، عبدالمالک (۲۰۰۶). **الموسوعه الجنایه**، جلد اول، چاپ یازدهم، بیروت، احیاء التراث العربی.
- عوده، عبدالقادر. **التشريع الجنایي الاسلامی**، جلد دوم، داراثرات، العربی، بیروت، بی تا.

#### References:

- Abadinsky, Howard (2017). **Organized crime**, Eleventh Edition, learning cengage.
- Petrakis, G.j (1992). **The New Face of Organized Crime** Iowa: Kendal.
- Semester, .A.p.and Sullivan (2003). **Criminal law Theory and doctrine**, 2ed oxford-portland Oregon.